

دو فصلنامه تخصصی قرآن و علم، شماره ۸، سال سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش، ص ۹۵-۱۱۷.

رابطه قرآن و آزادی و چالش‌های آن

دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی علیه السلام العالمية

چکیده

در این نوشتار به اهمیت، دلایل (فطری، عقلی و عقلایی) آزادی و زیر با بودن آن برای اخلاق اشاره می‌شود و دلایل قرآنی و تموت‌هایی از آزادی اندیشه و انتخاب در قرآن بیان می‌گردد و در ادامه ضمن توجه به سخنان اهل بیت علیهم السلام در زمینه آزادی و عصر حریت در نهضت عاشورا اصول تأمین کننده آزادی در اسلام تبیین می‌گردد. در پایان چالش‌های ادعایی در مورد قرآن و آزادی، مثل تعارض طاهری «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» با مبحث ارتداد و معصومیت نشر کتب یگمراه کننده بررسی و نقد می‌شود.

واژه‌های اصلی: آزادی، قرآن، ارتداد.

درآمد

«آزادی» (حریت) (Freedom) از زیباترین واژه‌ها در قاموس بشری، مورد احترام همه انسان‌ها و آرزوی قلبی مبارزان و مجاهدان است؛ آرزویی که برخاسته از فطرت انسانی است. هر کس یا هر گروهی تعریفی از این واژه مقدس دارد؛ به طوری که امروزه تا دوستان تعریف برای آن ارائه کرده‌اند و برخی هم آن را تعریف ناپذیر دانسته‌اند به همین دلیل این واژه گاهی مورد سوء استعماده دشمنان آزادی و بشریت قرار می‌گیرد.

معنای آزادی همواره از سؤالات اساسی بشر بوده و متفکران و فلاسفه در طول تاریخ کوشیده‌اند به پرسش‌های بشر در این زمینه پاسخ دهند.

اهمیت آزادی و دلایل آن

برای بیان این مطلب دلایل متعددی می‌توان ارائه کرد که ما به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) آزادی برخاسته از فطرت انسان

گرایش‌هایی که در همه انسان‌ها در هر زمان و مکان وجود دارند، مثل حقیقت‌جویی، زیبایی‌دوستی و کمال‌خواهی، از امور فطری‌اند. میل به آزادی نیز این‌گونه است؛ البته مراتب پایین آزادی مثل رهایی از زندان، غریری و مشترک بین انسان و حیوان است، اما مراتب عالی آن مثل آزادی اندیشه و آزادی معنوی از ویژگی‌های انسان است.

ب) آزادی از محط عقل و عاقلان

انسان دریند از پیشرفت فکری، علمی، معنوی و... باز می‌ماند. اگر دانشمندان در آزمایش‌های خود آزاد نباشند، پیشرفت علمی بشر متوقف می‌شود، زیرا آزادی

اولین گام هر پیشرفت علمی و سعادت و کمال است.

انسان آزاد می‌تواند پیدایش، انتخاب کند و به پیشرفت‌های علمی و معنوی دست یابد. در پرتو آزادی است که می‌تواند تابع دلیل و برهان باشد و از تقلید کورکورانه بپرهیزد.

عقل انسان این مطلب را درک و حکم می‌کند که، آزادی مطلوب، و اسارت و بندگی، زشت است از این‌رو فرهیختگان گیتی همیشه به دنبال این گوهر گران‌بها هستند و آن را عزیز می‌دارند.

ب) آزادی: زیربمای فضایل اخلاقی

در مباحث اخلاقی آزادی از خود و غرایر حیوانی را «ام‌الفضایل» می‌داند و از این جاست که آزادی در نظر علمای اخلاق اهمیت می‌یابد.

ت) آزادی، مطلوب دین

با مراجعه به آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام در می‌یابیم که به آزادی اهمیت زیادی داده شده و آزادی مقصود و مطلوب دین است. ما به برخی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

۱- پیامبران آزاد کننده اسان‌ها

(رَضِعْ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ) (اعراف / ۱۵۷)؛ «و تکلیف

سنگینشان و غل‌هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها برمی‌دارد.

یکی از اهداف بعثت انبیاء و صفات بارز رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آزاد کردن مردم از زنجیرهایی است که در اثر عقاید خرافی، عادات و بدعت‌ها بر دست و پای خود زده‌اند؛ حتی پیامبر تکالیف مشکلی را که در ادیان قبلی (یهودیت - مسیحیت) بود، بر می‌دارد (طباطبای، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۸، ۲۵۹).

۲- قرآن و آزادی بیان و اندیشه

﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَنْبَابِ﴾ (زمر ۱۸-۱۷)؛ «پس بندگان [من] را مزده بده؛ (همان) کسانی که به سخن (ها) گوش فرامی‌دهند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که حلاً راه‌نمایی‌شان کرده و فقط آنان خردمندانند»

بشارت برای شویندگان که بهترین سخنان (یا عقاید) را انتخاب می‌کنند، وقتی صادق است که گویندگان مختلفی باشند و سخاسی متفاوت بگویند تا انسان بتواند بهترین را برگزیند. لازمه توصیه آیه شریعه - ستایش به خاطر انتخاب آرادانه سخن نیکوتر - آزادی در سخن گفتن است. این یک امر عقلانی نبر هست؛ همان گونه که در آخر آیه بدان اشاره می‌کند و چنین افرادی را خردمند می‌خواند. که نبودن اکراه در دین

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره / ۲۵۶)؛ «هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست» (چرا که) به یقین (راه) هدایت، از گمراهی، روشن شده است».

خدایوند کریم در این آیه اجبار و اکراه را در مورد دین نفی می‌کند که لازمه آن آزادی انسان است؛ بنابراین که بگوییم دین در آیه به معنای «ایمان» است و ایمان هم امری قلبی می‌باشد و اصولاً امور قلبی با اجبار و اکراه بناسازگارند (تفسیر بیجامع الجوامع، طبرسی، ذیل آیه اعراف / ۱۵۷) یا این که دین یک سلسله معارفی است که اعمالی را به دنبال دارد و این معارف که از سنخ اعتقاد قلبی‌اند علی از سنخ اعتقاد و ادراک دارند، لذا تحصیل پذیر نیست (طباطبایی، محمد

دکتر محمد علی رضایی اصله، ق. ۹۸
راهنمای قرآن و آزادی و چالش‌های آن

حسین، همان، ۳۷۷۲ به بعد) البته معانی متعددی در مورد این آیه گفته شده است که در ادامه بدان می پردازیم.

۳- فرصت اندیشیدن و آزادی در انتخاب اسلام

خداوند پس از آن که چهار ماه به مشرکان مکه فرصت می دهد و اعلام می کند که مشرکان بعد از آن در امان اسلام و مسلمانان نیستند، می فرماید:

﴿وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَةً فَأَجِرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نوره/ ۶)؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی خواست، پس به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود سپس او را به محل امنش برسان؛ این بدان سبب است که آنان گروهی هستند که نمی دانند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه این آیه را از محکومات قرآن می نامد که نسخ نشده است، چون مقتضای دین این است که با کسی تا اتمام حجیت نشود و سخن حق را نشنود، نمی توان درگیر شد (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۹، ۱۵۹).

مورخان تاریخ اسلام نقل کرده اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه فرمان عفو عمومی صادر نمود، جرده نفر از جنایتکاران مکه که آن ها را به خاطر ارتکاب گناهان بزرگ به اعدام محکوم کرد.

صفوان بن امیه یکی از این ده نفر بود که یک مسلمان را در روز روشن در مکه اعدام کرده بود. «عمیر بن وهب» از پیامبر درخواست کرد از تقصیر او درگذرد و پیامبر هم شفاعت او را پذیرفت و صفوان با عمیر وارد مکه شدند. وقتی پیامبر این جنایتکار را دید، با کمال بررگوارگی گفت: جان و مال تو محترم است، ولی خوب است به آیین اسلام مشرف شوی. صفوان از پیامبر مهلت دو ماهه خواست تا پیرامون اسلام به بررسی بپردازد. پیامبر هم فرمود: من به جای دو ماه، چهار ماه به تو مهلت می دهم تا اسلام را با کمال بصیرت انتخاب نمایی!

هنوز چهار ماه سپری نشده بود که صفوان اسلام آورد (سیحانی، جعفر، فروغ
ابدیت، ۲، ۷۳۷ به نقل از: سیره ابن هشام، ۲، ۴۱۷).

تذکر: آیه فوق و برخورد پررگوارانه پیامبر نشان می‌دهد که اسلام حق
تحقیق و آزادی اندیشه را حتی برای مخالفان خود به رسمیت می‌شناسد و این
فرصت را به آنها می‌دهد.

۵- آزادی در سخنان معصومان علیهم‌السلام

در روایات متعددی بر عنصر آزادی تأکید شده است. البته گاهی مراد از آن
رهایی از بند هواهای نفسانی و شهوات، (آزادی درونی) است، همان گونه که
گاهی مراد از «حریت» جوان‌مردی، آزادی و وارستگی اخلاقی است.
عن علی علیه‌السلام:

«لاتکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً» (محمدی ری شهری، محمد
میزان للحکمة، ۲، ۳۵۲؛ فیضی، نهج البلاغه، ۹۲۹)؛ بنده دیگران مباش، در
حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.

چند نکته مهم از این روایت برداشت می‌شود.

اول: آزادی موهبتی الهی است که به جعل خداست.

دوم: انسان حتی خودش حق ندارد آزادی خود را سلب کند.

سوم: چون آزادی به جعل خداست، پس خدا نیز می‌تواند مرز آن را

مشخص کند.

چهارم: انسان حق ندارد بنده هیچ کس، غیر از خدا، باشد.

من علی علیه السلام:

«أبها الناس أن آدم لم يلد عبداً ولا أمة وأن الناس كلهم أحرار» (همان)؛
«ای مردم اسان بنده و کنیز متولد نمی‌شود و به درستی همه مردم
آزادند».

«من ترك الشهوات كان حراً» (همان)؛ «هر کس هواهای نفسانی را ترک
کند آزاده است».

«الحرية منزهة عن الفلّ والمكره» (همان)؛ «آزادگی از مکر و حيله به دور
است».

تذکر: آزادگی و وارستگی اخلاق هم ریشه در آزادی دارد، چرا که تا انسان
از قید هوای نفس خود آزاد نشود، به جوان‌مردی، وارستگی اخلاقی و کرامت
نفس نمی‌رسد.

۶- عصر حریت در لهضت عاشورا

قیام امام حسین علیه السلام بر اساس آزادی‌خواهی و مبارزه با ستم بنا شده است، لذا
حضرت در ابعاد مختلف به مسئله آزادی توجه می‌کرد. برای مثال فرمود:

«يا شيمّة آل أبي سفيان إن لم يكن لكم دين وكنتم لاتخافون المعاد فكونوا
أحراراً في دنياكم هذه» (سید بن طاووس، نهج، ۵۲)؛ «ای پیروان آل
ابی‌سفیان اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌هراسید پس در دنیا آزاده باشید».

این یک مشور جهانی بود که امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات حیات به
جهانیان عرضه کرد، او کسی بود که هرگز زیر بار ذلت نرفت و فرمود:

«موت في عزّ خير من حیات في ذلّ» (مجلسی، محمد تقی، بحارالانوار،
۴۴، ۱۹۲)؛ «مرگ با عزت بهتر از زندگی دلیله است».

امام در اوج مشکلات و برخورد با دشمن، سپاه خود را مجبور به ماندن و جنگیدن نکرد؛ بلکه پیمت خود را برداشت تا هر کس به هر کجا می‌خواهد برود، و هر کس می‌خواهد، آزادانه راه جهاد را انتخاب کند. (همو، ۳۱۶).

تذکر: ممکن است واژه «احرار» در این روایت به معنای همان «کرامت نفس» و «وارستگی اخلاق» باشد که صرفاً نظر از دین، خود یک آروش عالی انسانی است، یعنی مقصود حضرت این باشد که اگر شما دین داشتید و از معاد می‌هراسیدید، به من و فرزندان و زنان من حمله نمی‌کردید، ولی اگر دین ندارید، انسان حر باشید، یعنی انسان آزاده، جوانمرد و با کرامت باشید که بر اساس عقده و کینه دست به هر عملی نمی‌زنند و جوانمردانه فقط با خود دشمن می‌جنگد و به افرادی گناه (زنان و کودکان) تعرض نمی‌کند؛ البته آزادی و کرامت تعس نیز نوعی از آزادی است.

۷- اصول تأمین کننده آزادی انسان در اسلام

در اسلام چند اصل تأمین کننده آزادی انسان است.

اول: اصالة الاباحة (و اصالة البرائة): هر عملی و چیزی برای انسان مباح و مجاز است تا وقتی که منع و حرمت شرعی برسد. این اصل آزادی انسان را در اعمالش تضمین می‌کند. روایات متعددی در کتاب‌های روایی و اصول الفقه در این مورد آورده شده است؛ از جمله:

«عن ابی عبدالله: کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه...» (خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول (تقریرات درس) ۲، ۱۷۲؛ عاملی، شیخ سمره، وسایل الشیعه).

دوم: اصالت حرمت ولایت: هیچ کس حق فرمانروایی بر دیگری با ندارد؛

مگر آن که خدا مشروعیت آن را تأیید کند

به همین دلیل ولایت پیامبر، ائمه و ولایت فقیه به دلیل شرعی احتیاج دارد و این دلیل با آیات و روایات اثبات می‌شود.

در مورد این اصل، چنین استدلال می‌شود که «انسان‌ها به حسب طبع آزاد و مستقل خلق شده‌اند و فطرتاً بر جان و مال خود مسلط هستند، پس تصرف در امور آنها و تحمیل بر آنها ظلم است».

به روایات گذشته، مانند «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» نیز استدلال شده است (دراسات فی ولایة الفقیه، الجزء الاول، ۲۷).

سوم: لزوم تفکر در اصول دین و تقلید نکردن در آنها

استاد شهید مظهری^ع در این مورد می‌فرماید:

«در اسلام اصلی است راجع به اصول دین که وجه امتیاز ما و هر مذهب دیگری محصوراً مسیحیت همین است. اسلام می‌گوید اصول عقاید را جز از طریق تفکر و اجتهاد فکری نمی‌پذیریم»

پس این ادله دلیل بر این است که از نظر اسلام نه تنها فکر کردن در اصول دین جایز و آزاد است، یعنی مانعی ندارد، بلکه اصلاً فکر کردن در اصول دین در یک حدودی که لااقل به فهمی حدایی داری و آن خدا پکی است، پیغمبرانی داری. قرآن که نازل شده از جانب خداست، پیغمبر از جانب خداست، عقلاً بر تو واجب است. [می‌گوید] اگر فکر نکرده اینها را بگویی من از تو نمی‌پذیرم.

از همین جا تفاوت اسلام و مسیحیت یا انحصار و حتی سایر ادیان روشن می‌شود. در مسیحیت درست مطلب برعکس است یعنی اصول دین مسیحی، ماورای عقل و فکر شایسته شده است (مظهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، ۹۵ - ۹۴ و ۱۳۵ - ۱۳۴).

وی هم چنین می نویسد:

اسلام نه تنها به مردم اجازه می دهد بلکه فرمان می دهد که در اینگونه مسائل فکر کند، درباره معاد فکر کند و نمونه تفکر به دست مردم می دهد، درباره نبوت فکر کند و درباره سایر مایلی، چرا؟

روی اطمینانی است که اسلام به مطلق خودش دارد، روی این حساب است که پایه این دین روی مطلق و فکر و تفکر است.

من مکرر در نوشته های خودم نوشته ام: من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سحرانی کند و مقاله بنویسند، متأثر که نمی شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می شوم. چون می دانم پیدایش ایها سبب می شود که چهره اسلام بیشتر نمایان شود، وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سحرانی می کنند وقتی سطرناک است که حامیان دین آنقدر مرده و بی روح باشند که در مقام جواب بر نیایند، یمنی عکس العمل نشان ندهند، لذا اگر همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلام وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن عکس العمل نشان بدهد، مطمئن باشید که در نهایت امر به مع اسلام است. (همان)

چالش ها

چالش اول: ارتداد و آزادی

اگر طبق آیه **(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)** (بقره ۲۵۶) اکراه و اجباری در دین نیست،

چرا افراد مرتد اعلام می شوند؟

پاسخ ها: آیه از دیدگاه مفسران و صاحب نظران معانی و تفسیرهای متعددی

دارد و بر اساس برخی تفسیرها، اشکال مذکور اساساً وارد نیست. در برخی

موارد هم جواب خاص داده شده است. بررسی و نقد تمام تفسیرهای آیه از

حاصله این بحث خارج است اما با مرور بر معرعات آیه و تفسیرهای آن، به

برخی پاسخ ها اشاره می کنیم.

اکراه: مشقنی است که از خارج برانسان تحمیل شود (مفردات راغب، ماده کره)، ولی برخی مفسران آن را به معنای اجبار نیز گرفته‌اند (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۲، ۳۴۲).

دین: سلسله‌ای از معارف است که اعمالی را به دنبال دارد (همو). برخی از صاحب‌نظران دین را در این آیه به معنای ایمان (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱، ۱۴۰)، جراه، تکالیف شرعی (راغب، مفردات، ماده کره) گرفته‌اند.

تفسیرهای آیه (طبق آن چه در مفردات دانستیم و با توجه به شأن نزول آیه)
۱- آیه به اوایل پیدایش اسلام مربوط است که هر کس می‌خواست، اسلام را می‌پذیرفت و هر کس نمی‌خواست، نمی‌پذیرفت (طبرسی، همان)، پس آیه به طرف زمانی خاص مربوط است، در حالی که جنگ و احکام مرتد به زمان قدرت اسلام ارتباط دارد.

۲- آیه در مورد کفار اهل کتاب است که در صورت پرداخت جزیه (مالیات مخصوص کفار اهل کتاب) و پذیرش شرایط مسلمانان می‌تواند بر دین خود باقی بمانند و مجبور نیستند اسلام بیاورند (راغب، همان؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱، ۶۰۳؛ جوامع الجامع، ۱، ۱۴۰).

مرحوم شیخ طوسی رحمته در تبیان نیز نقل می‌کند:

«برخی آیه را به شأن نزول‌های خاصی مربوط می‌دانند، لذا عام نیست (شیخ طوسی، تبیان، ۱، ۳۱۱).

۳- منظور این است که اگر کسی دین باطلی را از روی اکراه پذیرفت و به صورت تنه‌ای بدان اقرار کرد، حکمی (در دنیا) ندارد (راغب، همان) چون اکراه کننده، غیر مسلمانان و اکراه شوند، مسلمانان و مورد اکراه، غیر از دین اسلام است.

۵- آیه در مورد آخرت است. یعنی اگر انسان در دنیا چیزی را از روی اکراه اطاعت کرد، در آخرت بر آن تکیه نمی‌شود و بر اساس آن محاسبه صورت نمی‌گیرد (همان). آیه در این صورت به جهاد و ارتداد ربطی ندارد.

۵- دین در آیه به معنی هجراه است و معنای آیه این است: خداوند هرگونه بخواهد یا افراد رفتار می‌کند و آنان را پاداش می‌دهد و کسی نمی‌تواند چیزی را بر خدا تحمیل کند (همان). در این صورت آیه به جهاد و ارتداد مربوط نمی‌شود، چون اکراه کسده، غیر خدا و اکراه شیونده، غیر انسان است.

۶- تکالیف شرعی اکراه و تحمیل مشقت بر انسان نیست؛ بلکه در حقیقت انسان را به بهشت می‌برد و به سعادت می‌رساند (همان). این گروه به این حدیث پیامبر استناد می‌کنند: «عَجِبَ رَيْكُم مِّن قَوْمٍ يَتَادُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِالسَّلَاسِلِ» (همان).

آیه، طبق این معنا، خسر می‌دهد که در حقیقت اکراهی در تکالیف شرعی نیست؛ هر چند ممکن است در ظاهر اکراه به نظر آید این معنی شامل جهاد و ارتداد هم می‌شود.

۷- آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یا آیات جهاد نسخ شده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱، ۶۰۳؛ جوامع الجامع، ۱، ۱۴۰). در این صورت بین آیه و احکام جهاد و ارتداد تناقض وجود ندارد؛ ولی علامه طباطبایی^{ره} این مطلب را با تحلیل آیه «قَدْ تَسِينَ الرَّسُولُ مِنَ الْفَقْرِ» ناسازگار می‌یابد (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۲، ۳۴۴).

۸- دین در آیه به معنای ایمان است که اعتقاد قلبی و لزوم اعتقاد و ادراک است، لذا قابل اکراه کردن نیست (طبرسی، جوامع الجامع، ۱، ۱۴۰؛ طباطبایی، همان، ۲، ۳۴۴؛ طوسی، همان، ۴، ۳۱۱؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ۷، ۱۳). - ۱۴- جهاد و احکام مرتد مربوط به طواهر اسلامی (مثل اقرار به شهادتین) است و می‌تواند آن‌ها را تأمین کند، اما نمی‌تواند ایمان قلبی ایجاد کند. آیه نیز از

راسته قرآن و آزادی و چالش‌های آن
دکتر محمد علی رضایی اصلهانی ۱۰۶

همین واقعیت حبر می‌دهد که ایمان تحمیل شدنی نیست. در این صورت تعارض آیه با جهاد و احکام مرتد بر طرف می‌شود، اما اشکال اساسی - منافی آزادی عقیده با اجبار افراد در این دو مورد - باقی می‌ماند، لذا علامه در پاسخ آن می‌فرماید: جهاد برای احیای حق و دفاع است، نه اجبار دیگران. (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۳، ۲۴۶ به بعد). در مورد احکام مرتد در قسمت بعدی توضیح می‌دهیم.

۹- آیه معنای انشایی دارد، یعنی «لا تکرهوا فی الدین»؛ «مردم را در امور دینی اجبار نکید و امور دینی را بر آنان تحمیل نکید». (طبرسی، جوامع الجامع، ۱، ۱۴۰). در این صورت ظهور آیه در مورد اعمال و احکام دینی است، اما آیات جهاد، تخصیص به آیه است، یعنی تحمیل ظواهر دین بر مردم جایز نیست؛ مگر در باب جهاد ابتدایی با کفار که برای گسترش حق لازم است.

در مورد تنافی آیه با احکام مرتد به چند گونه پاسخ داده‌اند.

الف: برخورد اسلام با افراد بی‌منطق و هتاک‌ز مردم چند گروه هستند:

۱) مؤمنانی که به اسلام اعتقاد دارند.

۲) کافرانی که اسلام را انکار می‌کنند.

۳) افرادی که واقعا شک دارند و در حال تحقیق در مورد اسلام هستند و این مطلب طبیعی است که اسلام هم بر آن تأکید می‌کند، لذا تحقیق در اصول دین مقدمه مسلمانی است. استاد شهید مطهری می‌فرماید:

«اکثر پررگان صاحب‌تطر به جرعه معدودی که مزید من عبدالله هستند، از

مرگ‌شک گذشته‌اند و به جایگاه امن رسیده‌اند» (مطهری، عدل الهی، ۸)

این افراد تا زمانی که در حال شک، تحقیق و جست‌وجو هستند، در حکم

مرتد نیستند.

۴) گروهی که بدون تحقیق و استدلال در مقابل اسلام و عالمان آن قرار می‌گیرند و از روی عباد و لجاجت به انکار اصول اساسی و ضروریات دین اسلام می‌پردازند یا نسبت به پیامبر و مقدسات اصیل دینی توهین و ناسزا روا می‌دارند و اقدام عملی علیه اسلام می‌نمایند. این افراد مرتد محسوب می‌شوند و طبق احکام مرتد ملی و فطری با آنها برخورد می‌شود و این یک امر عقلانی است که با انسان بی‌ادب و هتاک و بی‌دلیل، برخورد شود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ» (عاملی، شیخ حرّ و سبیل الشیعه، ۱۸، ۵۹۶)؛ «کسی که شک کند) فقط زمانی کافر می‌شود که انکار (لفظی مثلاً) بکند».

صاحب جواهر نیز می‌گوید:

«تا وقتی مرتد اظهار عقیده نکرده، مرتد محسوب نمی‌شود» (نحوی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ۴۱، ۶۰۰).

تذکر: انتقاد و پرسش و اشکال کردن در اسلام آزاد است و این بدان معنا نیست که کسی حق سؤال از اصول دین را ندارد یا حق اشکال در احکام جزئی دین و طلب دلیل آنها را ندارد.

ب) برخورد با دشمن داخلی: حکومت‌های دنیا برای جلوگیری از مرج و اقدام عملی محالمان، احکامی را وضع می‌کنند. مرتد کسی است که اقدام عملی علیه نظام اسلامی می‌کند؛ به عبارت دیگر برخورد با مرتد برخورد با دشمن داخلی است و احکام ارتداد برای حفظ نظام و حکومت اسلامی است.

پ) نقش بازدارندگی ارتداد: اسلام دین استدلال است و به عقل و برهان اهمیت می‌دهد: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/۱۱۱؛ نمل/۶۴)؛ «هنگو: تاگر راست می‌گویید، دلیل روستان را بیاورید»؛ لذا به تحکم و تحمیل نیاز

ندارد و همیشه افراد با شوق و رغبت به اسلام گرویدمانند و این مخالفان اسلام بودمانند که با اجبار و اکراه جلوی گرایش مردم به اسلام را گرفته‌اند.

احکام ارتداد نقش باردارندگی دارد و جلوی افراد مسحوره کننده را می‌گیرد؛ یعنی کسانی که صبیح مسلمان می‌شوند و عصر از اسلام بر می‌گردند تا ایمان مسلمانان را متزلزل کنند.

ث) احکام ارتداد: این احکام شرط پذیرفته شده است؛ بدین معنی که بر اساس حدای محوری، اصل آزادی در محدوده شریعت معتبر است و احکام ارتداد یکی از قیود شریعت برای محدوده آزادی انسان است.

در این مورد برخی چنین مثال می‌زنند: اسلام مثل قلعه‌ای است که صاحب آن قبل از ورود با افراد مشتاق شرط می‌کند که حق پارگشت از آن را ندارند و هر مسلمانی با قبول این شرط (که از محتوای احکام اسلامی فهمیده می‌شود) مسلمان می‌شود.

ث) تعبد: برخی فکر می‌کنند که انسان مسلمان باید نسبت به آیات قرآن و احکام الهی تعبد داشته باشد و حتی اگر حکمت و علت آن‌ها را متوجه نشود، به آن‌ها گردن نهد و قبول نماید.

پروسی: تعبد در احکام در جای خود صحیح است، اما به نظر می‌رسد این جواب برای اشکال کنندگان جوان چندان قانع کننده نباشد و به توضیح و توجیه معقول تری احتیاج باشد.

تذکره: برخی از این جواب‌ها قابل ادعای با مرهی دیگر است، همان گونه که برخی از آن‌ها قابل ساقشه است، ولی ما برای این که خواننده محترم بتواند خود انتخاب کند، همه را ذکر کردیم.

ج) تفاوت آزادی فکر با آزادی عقیده: این نظر شهید مطهری رحمته الله علیه است که در مبحث بعدی می‌آوریم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: احکام ارتداد در هر صورت یا آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي
الَّذِينَ) و آزادی مشروع و معقول منافات ندارد.

چالش دوم: تعارض آزادی اندیشه و قلم با ممنوعیت کتاب‌های گمراه‌کننده
برخی اشکال می‌کشد که اگر اسلام آزادی قلم و اندیشه را قبول دارد و حتی
پذیرش اصول دین را بر اساس تحقیق قرار می‌دهد، چرا نگهداری، انتشار و
مطالعه برخی کتاب‌ها را با عنوان «کتاب ضاله» ممنوع می‌سازد؟ [۱]
در این مورد به چند صورت پاسخ داده شده است.

۱- سطح اطلاعات و معلومات افراد جامعه بسیار متفاوت است، لذا باید
تیبولوجی علم رعایت شود و اطلاعات بر اساس ظرفیت و معلومات قبلی افراد
به آنها داده شود.

گاهی یک دارو که در پزشکی کاربرد دارد و می‌تواند جان یک بیمار را
نجات دهد، ممکن است برای کودک یا افراد باردار خطرناک یا مرگ‌آور باشد.
مطالب کتاب‌ها نیز ممکن است برای افراد آماده و محقق، داروی فکر باشد،
ولی اگر همان مطالب (بدون توضیح پیرامون شبهات) در اختیار دیگران باشد،
برای عده‌ای بیماری‌زا و محرف‌کننده گردد. لذا اسلام به عالمان و محققان توانا
نه تنها اجازه مطالعه کتاب‌های ضاله و نگهداری آنها را داده است، بلکه گاهی
مراجعه به آنها از باب مقدمه، واجب می‌شود (مثلاً برای پاسخ‌گویی به شبهات
آنها و یا هدایت افراد)، اما همان کتاب‌ها برای افراد کم‌اطلاع چون ممکن
است موجب گمراهی و انحراف عقیدتی شود، ممنوع می‌شود (همان). این
ممنوعیت از نظر عقلاً پسندیده است؛ همانطور که برداشتن سم از دسترس افراد
می‌اطلاع نیکوست.

۲- براساس مبنای حدامحوری در آزادی، آزادی محدود به شریعت و قانون

را می‌پذیریم، لذا انسان مسلمان ناگهانه آزادی محدود و انتخاب کرده و تابع شریعت شده است و شریعت در این‌جا به محدودیت و ممنوعیت کتب ضاله حکم کرده است.

۳- تفاوت آزادی فکر با آزادی عقیده استاد شهید مطهری^۱ پس از طرح آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) ماده نوزدهم اعلامیه حقوق بشر را چنین مطرح می‌کند:

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مروری شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد. در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

پس سعی می‌کند موضع اسلام را در مورد آزادی فکر و عقیده بیان کند و می‌گوید:

مهرق است میان فکر و تعکر و میان عقیده، تفکر فوه‌ای است در اسان، ناشی از عقل داشتن اسان چون یک موجود عاقلی است. موجود متفکری است.

اسلام در مسئله تفکر نه تنها آزادی تعکر نداده است، بلکه یکی از واجبات در اسلام تعکر است، یکی از عبادتها در اسلام تفکر است... (اما) عقیده البته در اصل لغت اعتقاد است. اعتقاد از ماده عقد و انعقاد است. پستن است. معقد شدن است. حکم گره را دارد.

دل پستن اسان به یک چیز دو گونه است. ممکن است مبنای اعتقاد اسان، مبنای دل پستن اسان، مبنای انعقاد روح اسان همان تعکر باشد. در این صورت عقیده‌اش بر مبنای تفکر است، ولی گاهی اسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و این اعتقاد بیشتر کار دل است. کار احساسات است؛ نه کار عقل (مثل بت پرستی و...)... اگر اعتقادی بر مبنای تعکر باشد، اسلام چنین عقیده‌ای را می‌پذیرد، غیر از این عقیده را اساساً قبول ندارد. آزادی این عقیده آزادی فکر است... اما عقایدی که بر مبنای وراثتی و تقلیدی و از

روی جهالت به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده است، اینها را هرگز اسلام به نام آزادی عقیده نمی‌پذیرد.

آیا با اینها باید مبارزه کرد یا نباید مبارزه کرد؟ یعنی آیا آزادی فکر که می‌گوییم بشر فکرش باید آزاد باشد شامل عقیده به این معنا می‌شود؟

معالطه‌ای که در دنیای امروز وجود دارد در همین جا هست. از یک طرف می‌گویند فکر و عقل بشر باید آزاد باشد و از طرف دیگر می‌گویند عقیده هم باید آزاد باشد، بت‌پرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد. کارپرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد. و حال آنکه اینگونه عقاید ضد آزادی فکر است، همین عقاید است که دست و پای فکر را می‌بندد.

خود اعلامیه حقوق بشر همین اشتباه را کرده است. اساس فکر را این قرار داده است که حیثیت انسانی محترم است. بشر از آن جهت که بشر است محترم است (ما هم قبول داریم) چون بشر محترم است، پس هر چه را خودش برای خودش انتخاب کرده، هر عقیده‌ای که خودش برای خودش انتخاب کرده، محترم است.

عجیب! ممکن است بشر برای خودش زنجیر انتخاب کند و به دست و پای خودش ببندد، ما چون بشر را محترم می‌شماریم [او را در این کار آزاد بگذاریم؟!]. لازمه محترم شمردن بشر چیست؟ آن این است که ما بشر را هدایت نکنیم در راه ترقی و تکامل، یا این است که بگوئیم آقا! چون تو بشر هستی، انسان هستی، هر انسانی احترام دارد، تو اختیار داری، هر چه را خودت برای خودت بپسندی من هم برای تو می‌پسندم، و برایش احترام قایلیم؛ ولو آن را قبول ندارم و می‌دانم که دروغ و خرابه است.

این محترم شمردن تو این زنجیر را، بر احترامی به استعداد انسانی و حیثیت انسانی اوست که فکر کردن باشد.

کار صحیح کار ابراهیم علیه السلام است که خودش تنها کسی است که یک فکر آزاد دارد و تمام مردم را در زنجیر عقاید سحیف و تقلیدی که کوچک‌ترین مایه‌ای از فکر ندارد، گرفتار می‌بندد... یک تبر بر می‌دارد، تمام پت‌ها را حرد می‌کند.

عمل صحیح عمل حاتم‌الانبیاء علیه السلام است، سال‌های شهادی با عقاید بت‌پرستی مبارزه کرد تا فکر مردم را آزاد کند، (مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، ۱۰۴ - ۹۲).

نتیجه: پس ممنوعیت کتب ضالّه به معنی صدقیت با آزادی قلم و اندیشه نیست، بلکه قانونمد کردن آزادی قلم است، و محافظت از حریم افراد کم‌اطلاع و جلوگیری از انحراف آن‌هاست.

محققان آزادند که در صورت نیاز به این کتاب‌ها مراجعه کنند و یا به خرید و چاپ محدود آنها (برای دست‌یابی اهل تحقیق) اقدام کنند، ولی انتشار آن‌ها در سطح عمومی جایز نیست، چرا که موجب آلودگی فضای جامعه و انتشار بیماری‌های فکری در بین افراد کم‌اطلاع می‌گردد.

چالش سوم: در تعارض آزادی با عدالت و دین، کدام (حق و عقل) مقدم است؟ در پاسخ به این پرسش اول باید یک مطلب زیربنایی روشن شود، این که آیا آزادی ارزش مطلق است و به عبارت دیگر آیا آزادی یک امر ارزشی و بالاتر از همه ارزش‌ها است؛ به گونه‌ای که بر همه ارزش‌های انسانی مقدم شود و هرگاه تعارضی بین آزادی با دین، عدالت و... پیدا شد، عدالت و دین قربانی شود یا آزادی ارزشی در طول ارزش‌های دیگر انسانی است و هیچ کدام فدای دیگری نمی‌شود؟

آن چه در غرب تبلیغ می‌شود، نوع اول است و آن چه از روح تعالیم اسلامی بر می‌آید، نوع دوم است.

در این جا لازم است بگوئیم آزادی به عنوان یک ارزش در کنار عدالت، حکم عقل و دین و ارزش‌های دیگر می‌تواند معنا داشته باشد و باید هر کدام مرز یک‌دیگر شوند. به عبارت دیگر این ارزش‌ها در عرض هم نیستند تا تعارض کنند و از هم شکست بخورند بلکه در طول هم هستند و هر کدام قلمرو دیگری را مشخص می‌کنند.

اگر آزادی با حق، عدل و دین و قانون منافات پیدا کرده، باید در تعریف و مرز و قلمرو آزادی تجدید نظر شود.

عقل و شرع ملازم هم هستند و هر دو منبع کشف حق هستند و عدل مقصود و مطلوب دین و عقل است، و اگر هویت و آزادی در چهارچوب عقل و قانون معقول مطرح شود، هیچ گاه با عدالت (که مطلوب عقل است) و شریعت (که ملازم عقل است) منافات پیدا نمی‌کند.

تذکره: اگر دین تحریف شده باشد (مثل یهود و مسیحیت فعلی) و در نتیجه موافق عقل و عدل نباشد، ممکن است آزادی با آن در تعارض افتد، ولی این وضع در مورد اسلام و قرآن که تحریفی در آن صورت نگرفته - به ویژه در مورد مذهب تشیع که بر اساس عدل و عقل استوار است - صادق نیست.

بی نوشتها.

[۱] امام خمینی ره می فرماید: «بحرم حفظ کتب الضلال ونسخها وقرائتها ودرسها وتدریسها إن لم یکن غرض صحیح فی ذلك کأن یكون قاصداً لقصها وإبطالها وكان اهلاً لذلك ومأموناً من الضلال».

و اما مجرد الاطلاع علی مطالبها فلیس من الأغراض الصحیحة المجرورة لحفظها لعالب الناس من العوام الذین یخشى علیهم الضلال والزلل فاللزام علی أمتانهم التجنب علی شبهات ومعالطات عجزوا عن حلها ودهمها ولا یجوز لهم شراؤها وإساکها وحفظها بل یتجب علیهم إتلافها» (امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ۱، ۴۹۸).

منابع

- ۱ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ۲ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۰ ق.
- ۳ خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، مکتبه الدولری، قم، ۱۴۱۴ ق، ط ۲.
- ۴ الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه الرضویه، تهران، ۱۳۳۲ ش.
- ۵ سبحانی، جعفر، فروغ اهدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- ۶ سید بن طاووس، ابوالقاسم سید علی بن موسی، لهوف علی قتلی الطوف، ترجمه: احمد فهری زنجانی، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۲۸ ش.
- ۷ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ق.
- ۸ طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر حوامع الجامع، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۱۲ ق، ج ۳.
- ۹ همو، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۰ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن علی، تفسیر النبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۱ مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ هـ ش.
- ۱۲ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۷ ش، ج ۳.
- ۱۳ مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۴ همو، عدل الهی، شهید مطهری، تهران.
- ۱۵ نجمی، محمد حسن، جواهر الکلام، مکتبه الاسلامیه، قم، ۱۳۶۶ هـ ق.

دانشکده قرآن و آرایه و چالش های آن
 دکتر محمد علی رشیدی اصفهانی □ ۱۱۶